



روسو

جیمز دلینی

ترجمہی مسعود آذر فام



فهرست

- ۱ یادداشت مترجم
- ۳ پیش‌گفتار و سپاس‌گزاری
- فصل اول: مقدمه‌ای بر روسو و دوره‌ روشنگری**
- ۵ ۱. دوره روشنگری
- ۷ ۲. زندگی و آثار روسو
- ۱۲ ۳. ساختار کتاب حاضر
- فصل دوم: پیشرفت و جامعه مدرن**
- ۱۵ ۱. مقدمه
- ۱۶ ۲. گفتاری درباره علوم و هنرها
- ۳۰ ۳. نامه به دالامبر
- ۳۷ ۴. ژولی یا الوئیز جدید
- ۴۱ ۵. نتیجه‌گیری
- ۴۲ یادداشت‌ها

فصل سوم: وضع طبیعی و تاریخ بشر ۴۳

۱. مقدمه ۴۳

۲. گفتاری درباره منشأ نابرابری: تقدیم‌نامه روسو به ژنو و پیش‌گفتار ۴۵

۳. نتیجه‌گیری ۸۴

یادداشت‌ها ۸۵

فصل چهارم: فلسفه تعلیم و تربیت ۸۸

۱. مقدمه ۸۸

۲. امیل ۹۰

۳. امیل و سوفی ۱۳۶

۴. نتیجه‌گیری ۱۳۷

یادداشت‌ها ۱۳۸

فصل پنجم: فلسفه سیاسی ۱۴۰

۱. مقدمه ۱۴۰

۲. گفتاری درباره اقتصاد سیاسی ۱۴۱

۳. قرارداد اجتماعی ۱۵۷

۴. نتیجه‌گیری ۱۷۷

یادداشت‌ها ۱۷۸

فصل ششم: آثار شرح حال‌نامه‌ای روسو ۱۸۰

۱. مقدمه ۱۸۰

۲. اعترافات ۱۸۱

۳. محاورات: روسو، قاضی ژان-ژاک ۱۸۹

۴. خیال‌پردازی‌های رهرو گوشه‌نشین ۱۹۷

۵. نتیجه‌گیری ۲۰۱

یادداشت‌ها ۲۰۲

کتابنامه ۲۰۳

منابع آثار روسو در کتاب حاضر ۲۰۳

سایر آثار روسو ۲۰۴

آثار فرعی درباره روسو ۲۰۴

کتاب‌شناسی فارسی ۲۰۶

واژه‌نامه ۲۰۹

نمایه ۲۱۳

دشوار است. با خود کلنجار می‌رفتم که کدام یک از متون او را برگزینم و کدام‌ها را قلم بگیرم و چگونه ایده‌های او را در بستر امروزی تری قرار دهم. نمی‌توانم سپاس خود را از همکاران بسیاری که در این امر مرا یاری رساندند به قدر کفایت ابراز کنم. یکی از ایشان سزاوار آن است که به‌طور خاص به او اشاره کنم. الکساندر یو. برتلند^۱ به طرق گوناگون در شکل دادن این کتاب یاری‌ام کرد؛ با خوانش پیش‌نویس‌های فصول، با نشان دادن متونی که پیش‌تر از وجودشان آگاهی نداشتم و، بیش از همه، با وام دادن تخصص خویش روی روسو. او زمان و مساعدتش را با مهربانی و گشاده‌دستی در اختیارم گذاشت و من عمیقاً از او سپاسگزارم.

از دوستان و خانواده‌ام به جهت مهر و حمایت بی‌دریغ‌شان در طول انجام این پروژه قدردانی می‌کنم. مادرزنم آرلین^۲ بخش اعظمی از زمان خود را در اختیار من گذاشت تا بتوانم وقت خود را صرف نوشتن کنم. این پروژه بدون یاری او هرگز به ثمر نمی‌رسید. همچنین باید از تی. اف. گریدنزن^۳ برای یاری بی‌بدیلش در این پروژه سپاسگزاری کنم. همسرم سارا نیز به قدری مرا در امور گوناگون یاری کرد که حتی از بیان آن در قالب کلمات قاصرم. فقط می‌توانم به او بگویم به‌خاطر همه چیز ممنونم. در نهایت می‌خواهم این اثر را به پسر، جود تقدیم کنم.

فصل اول

مقدمه‌ای بر روسو و دوره روشنگری

۱. دوره روشنگری

برای فهم روسو به‌منزله یک فیلسوف و نیز یک شخص، باید زمان و مکانی را که در آن می‌زیست دریافت. عموماً از او به‌عنوان یکی از «اندیشمندان روشنگری» یاد می‌شود: «روشنگری» اصطلاحی بود که برای اشاره به نگرش یا پروژه عامی به کار گرفته می‌شد که چندین تن از اندیشمندان تأثیرگذار قرن هجدهم عهده‌دار آن بودند. بسیاری از آنها امروز هم نام‌آشنا هستند و به‌حق جایگاه پراهمیتی در تاریخ فلسفه دارند. اندیشمندان روشنگری فرانسوی معاصر با روسو اینها بودند: دنی دیدرو، دالامبر، بارون دو منتسکیو، کندیاک و ولتر. احتمالاً مهم‌ترین چهره مرتبط با روشنگری ایمانوئل کانت باشد، هم‌که تأثیری عمده از روسو پذیرفته است.

تلخیص روشنگری صرفاً در قالب چند پاراگراف دشوار است، اما موضوعاتی کلیدی وجود دارند که باید بدانها اشاره کنم. اندیشمندان روشنگری در خوش‌بینی بسیارشان به عقل انسان اشتراک‌نظر داشتند. در قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم فیلسوفانی چون جان لاک و دانشمندانی چون سِر ایزاک نیوتن موجب پیشرفت‌های عظیمی در فهم نحوه عملکرد جهان، نحوه حصول دانش بشری و ... شده بودند. آنها بخش اعظمی از این کار را با گسست از تعلیمات سنتی انجام داده بودند، تعلیماتی که به فلسفه قرون وسطی و غیرمستقیم به اندیشه یونان باستان بازمی‌گشتند. در هسته مرکزی پروژه

1. Alexander U. Bertland

2. Arleen

3. T. F. Greydensen

اندیشمندان روشنگری همچون ولتر از آنها حمایت می‌کردند، به‌منزلهٔ منشأ **فلسفهٔ اخلاقی** محکوم می‌کرد. روسو در **گفتاری دربارهٔ علوم و هنرها**^۱ بین **شرف فکری** و **زوال فضیلت** رابطه برقرار می‌کند. او در **گفتاری دربارهٔ تساوی**^۲ به ستایش از مفهوم وحشی نجیب می‌پردازد، مفهومی که برای **انسان‌های بدوی** پیشاجتماعی به‌کار بسته می‌شد که از رذیلت‌های برآمده از **یادسازی** «جامعهٔ متمدن» رها بودند. بنابراین معاصران روشنگر روسو او را **به یاد انتقاد** می‌گرفتند. در حالی که او بسیاری از جنبه‌های دین سازمان‌یافتهٔ **ستی** را محکوم می‌کرد، به وجود خدایی که به‌اعلی درجه خوب و خیرخواه **است** و **عالم** را هوشمندانه اداره می‌کند اعتقاد راسخ داشت: ایده‌ای که دیگر **اندیشمندان** روشنگری عموماً به آن باور نداشتند.

پیامد هویت غریب روسو به‌منزلهٔ مدافع پروژهٔ روشنگری و نیز منتقد آن، **بخش اعظم میراث فلسفی** او را شکل می‌دهد. این امر موجب شد روسو **به‌شخصه احساس** کند منزوی و بد فهمیده شده است. دوستی او با اندیشمندان روشنگری تقریباً به هم خورد و کلیسا نیز او و ایده‌هایش را دشمنی خطرناک تلقی می‌کرد. لذا، این مسئله که آیا روسو «کلاسیک بوده یا مدرن» و یا «ستی یوده یا روشنگر» کماکان بی‌پاسخ مانده است. با این حال، مشخص است که ایده‌های روسو فوق‌العاده پراهمیت بوده‌اند و هنوز هم هستند. ایده‌های او محرک فکر، مناقشه‌برانگیز و در اغلب اوقات حتی زیبايند. این ایده‌ها بیش از صرفاً یک کنجکاو تاریخی هستند. آنها ارزشی جاودان دارند و پرسش‌های او هنوز پرسش‌های ما هستند و پاسخ‌هایش نیز اغلب نسبتاً قانع‌کننده‌اند.

۲. زندگی و آثار روسو

روسو در سال ۱۷۱۲ در ژنو به دنیا آمد. مرگ مادرش بر اثر عوارض زایمان او موجب شد زندگیش با آسیب روحی و اندوه بسیار آغاز شود. پدرش،

روشنگری این تصور جای داشت که همین پیشرفت‌هایی که در حوزه‌های علم و فلسفه رخ داده‌اند می‌توانند در حیات اجتماعی، اخلاقی و سیاسی نیز روی دهند. با این حال، در آن زمان عامل اصلی تأثیرگذار بر حیات اجتماعی، اخلاقی و سیاسی، کلیسا بود. بنابراین شگفت‌انگیز نیست که بسیاری از اندیشمندان روشنگری با بدگمانی یا حتی خصومتی آشکار به کلیسا می‌نگریستند. ولتر، به‌طور خاص، نقادی‌های خویش را بی‌پرده مطرح می‌ساخت. از نظر این اندیشمندان کلیسا مظهر جزم‌گرایی و بیداد بود، مظهر چسبیدن به مجموعه‌ای از اصول منسوخ و حتی خرافی که آنها را مناسب تحمیل به تودهٔ مردم می‌دید. می‌توان تصادم بین روشنگری و کلیسا را کشاکش فکری بین فلسفهٔ سنتی کلاسیک از یک سو و اندیشهٔ مدرن متری از سوی دیگر تلقی کرد.

جایگاه روسو در این کشاکش به‌سادگی مشخص نمی‌شود. او اغلب به‌عنوان یکی از چهره‌های اصلی روشنگری می‌جنگید، اما اندیشه‌هایش از جهات بسیار مهمی تضاد شدیدی با موضوعاتی که در بالا به آنها پرداختیم داشتند. برخی از دانشوران پرسش را بدین صورت طرح کرده‌اند: «روسو: کلاسیک یا مدرن؟» از سویی به‌نظر می‌رسد اندیشهٔ روسو کاملاً هم‌راستا با اندیشهٔ پروژهٔ روشنگری است. او دربارهٔ ادیان سازمان‌یافتهٔ اصلی عمیقاً شکاک بود، به‌خصوص آنهایی که (مانند مسیحیت و مخصوصاً مذهب کاتولیک رومی) از انبوهی جزم‌ها حمایت می‌کردند. روسو در کنار دیگر اندیشمندان روشنگری دربارهٔ ادیان شکاک بود و از این حیث در مقابل سنت قرار می‌گرفت. در موضوعی مرتبط، که شاید مهم‌تر هم باشد، می‌توان اندیشهٔ سیاسی روسو را «روشنگرانه» لحاظ کرد. او به نفی حق الهی شاهان و نیز مفهوم «نابرابری طبیعی» پرداخت. در عوض، با شدت و حدت استدلال کرد که یگانه حاکم بلامنازع برای فرمانروایی بر جامعه، ارادهٔ جمعی خودِ شهروندان است. بعدها این ایده‌های سیاسی به بخشی از نیروی محرک انقلاب فرانسه بدل شدند.

اما اندیشهٔ روسو همچنین واجد عناصری است که در مقابل اصول روشنگری قرار می‌گیرند. او همین مفاهیم پیشرفت و دانش را، که

1. *Discourse on the Sciences and Arts*

2. *Discourse on the Origin of Inequality*

قالین دهکده^۱ بنویسد که در سال ۱۷۵۲ به روی صحنه رفت و تا حد زیادی محبوبیت یافت.

اندکی پیش از آن، روسو با گروهی از اندیشمندان روشنگری فرانسه، که اصحاب دایرة‌المعارف^۲ نامیده می‌شدند، پیوند دوستی برقرار کرده بود که به جهت همکاری‌شان در پروژه‌ی عظیم، بلندپروازانه و اکنون مشهور دایرة‌المعارف^۳ به این عنوان نائل شده بودند. قرار بود این اثر نوعی فهرست مدون از دانش بشری باشد. ایده‌ی آن به ذهن دیدرو خطور کرده بود که همراه با دالامبر سردبیران مجموعه بودند. روسو چندین مقاله درباره‌ی موسیقی برای این پروژه نوشت. او همچنین مقاله‌ای درباره‌ی اقتصاد سیاسی برای پروژه نوشت که موضوعات کلیدی فلسفه‌ی سیاسی او را در برمی‌گرفت. همان‌طور که در بخش قبل دیدیم، در دل اندیشمندان روشنگری هم حس‌ی بود که می‌گفت پیشرفت عقل به بهبود کلی جامعه‌ی بشری خواهد انجامید هم نگرشی منفی به دین سازمان‌یافته وجود داشت. از این‌رو، دیدرو به جهت مطرح کردن دیدگاه‌های خداناباورانه بالاخره برای مدت کوتاهی زندانی شد. در دوران محکومیت‌اش روسو بارها به ملاقاتش رفت. در یکی از این ملاقات‌ها روسو کتابی با خود آورده بود که در آن آگهی مسابقه‌ی مقاله‌نویسی‌ای وجود داشت که بانی و حامی آن آکادمی معتبر دیژون بود. مسابقه از این قرار بود که شرکت‌کنندگان باید مقاله‌ای می‌نوشتند و به این پرسش پاسخ می‌دادند که آیا پیشرفت علوم و هنرها به تهذیب اخلاقیات انجامیده است یا نه. روسو، تحت تأثیر این پرسش، دست به کار نوشتن یک مقاله شد. ماحصل آن گفتاری درباره‌ی علوم و هنرها بود که در سال ۱۷۵۱ جایزه‌ی مسابقه‌ی آکادمی را از آن خود کرد. این اثر موفقیتی عظیم به‌شمار می‌رفت و روسو را به روشنفکری نام‌آشنا بدل کرد.

ایزاک روسو، وی را تا اوایل دوران کودکی بزرگ کرد. روسو بعدها روزهایی را که با پدرش بود ایامی دوست‌داشتنی به یاد می‌آورد. او از خواندن آثار کلاسیک بزرگ، از جمله آثار پلوتارک سخن می‌گوید. با این حال، زمانی که هنوز کودک خردسال تقریباً ده‌ساله‌ای بود، پدرش با یک کاپیتان فرانسوی وارد منازعه شد. ایزاک روسو از ترس زندانی شدن به‌خاطر آن منازعه از ژنو گریخت و پسر خردسالش را به خویشاوندانش سپرد و ژان ژاک، تا زمانی که بعدها شاگرد یک قلم‌زن شد، نزد آنها ماند. بنابه شرح خود روسو دوران شاگردی او کاملاً محنت‌بار بود و استادش او را بیشتر همچون یک برده تعلیم می‌داد. از این‌رو، روسو در سال ۱۷۲۸ وقتی سهواً پس از غروب آفتاب پشت دروازه‌های ژنو ماند، تصمیم گرفت بگریزد. او در شرح حال خویش، اعترافات^۱، درباره‌ی سرگردانی و زندگی با مردمان مهربانی در حومه‌ی شهر می‌نویسد که راغب بودند به او پناه دهند.

حوالی این زمان بود که روسو مادام دو وارانس را ملاقات کرد، زنی که در دوران اولیه‌ی زندگی تأثیر عمده‌ای روی او گذاشت. او به روسو پناه داد و در گرویدنش به مذهب کاتولیک اثربخش بود. ژنو شهری پروتستان به‌شمار می‌رفت و بدین ترتیب تغییر کیش روسو موجب لغو تابعیتش شد. با این حال، او همواره خود را با افتخار شهروند ژنو می‌دانست و عاقبت در سال ۱۷۵۴ به آیین پروتستان گروید و تابعیت‌اش را به دست آورد. روسو در نوشته‌هایش همواره ژنو را «سرزمین پدری» خود می‌خواند و صورتی خیالی و شاعرانه بدان می‌بخشد.

عشقِ نخست روسو نه فلسفه که موسیقی بود و او حتی نظام نوینی برای نت‌نویسی موسیقی آفرید و در سال ۱۷۴۲ آن را به آکادمی علوم پاریس عرضه کرد. این طرح در نهایت ناکام ماند، اما روسو موفق شد آبرایی با نام

1. *Village Soothsayer*
2. *Encyclopaedists*
3. *Encyclopédie*

1. *Confessions*